**آ واز سـرخ بـنديان‌، در شبــهاي دراز ظلمت**

**معرفي كتاب «قهرمانان در زنجير»**

چيزهايي هست كه قابل كشتن نيست

و براي هميشه دست‌نخورده باقي مي‌ماند

رومن گاري

قهرمانان در زنجير كتابي است كه تدوين آن از سال۷۶ شروع شد. اين كتاب در عرض دو سال بيش از ۸‌بار نوشته شد و هربار تغييرات زيادي كرد. در هربار نگارش فصل يا مطلبي به‌آن افزوده و يا برعكس از آن كم شد.

به همين دليل سندي است ارزنده كه اصالت، حقانيت و مظلوميت نسل مجاهد خلق را در برابر ايلغار آخوندي نشان مي دهد.

اين مقاومتها و خونها است كه راه مبارزه مجاهدين را باز كرده است. باعث قوام و دوام و استحكام و ارتقاي انگيزه‌هاي انقلابي تك تك مجاهدين شده، و در ميدانهاي جنگ سياسي، دشمن جبار و خونريز را به‌شدت افشا كرده است. مجاهد بزرگوار كاظم افجه‌اي سخني بسيار روشن‌ دارد. او در آخرين روز زندگيش نوشت:‌«محال است خونهايي كه ريخته شده هدر برود. اين خونها بدون شك نهال انقلاب را بارور كرده است. ديگر اين نهال نخواهد خشكيد. بگذار سازشكاران و ترسوها و بزدلان از اين همه شهادت هراسان شوند و بگويند نمي‌شود كاري كرد…» او در روز ۸‌تير۶۰، با يك عمليات قهرمانانه فدايي در خود زندان اوين، كچويي، معاون جنايتكار لاجوردي، را مجازات كرد و خود نيز به‌شهادت رسيد. پس از آن دشمن بسيار كوشيد تا صداي «كاظم» و «كاظم ها» را در گردبادهاي هياهو محو و گم كند. اما«بوي آسودگي از خاك شهيدان مطلب». به راستي كه خون كاظم و كاظم ها جوشيد و باليد و به درختي تناور و سبز در فلك مقاومت ايران تبديل شد. اين خون، زنده و جاري است. يعني كه در تلاطم ديالكتيكي خود جريان مي‌سازد. به همين دليل هم انگيزاننده و هم راهگشاست. كتاب قهرمانان در زنجير در اين راستا تدوين و چاپ شده است.

اما در اينجا لازم است به يك نكته مهم اشاره كنيم. در سالهاي اخير تعداد زيادي كتاب توسط زندانيان آزاد شده از زندانهاي رژيم آخوندي منتشر شده است. هريك از آنها تا آن‌جا كه چهرة وحشي و هار رژيم را افشا مي‌كند، البته ارزش خاص خود را دارد. و آرزوي هر ايراني كه كه تعداد بيشتري از همين زندانيان خاطرات خود را بنويسند و منتشر كنند. اما كتاب «قهرمانان در زنجير» يك تفاوت اساسي با همة آنها دارد. آن كتابها توسط يك نويسنده كه خود مدتي در زندان بوده، نوشته شده و به‌ناگزير شامل خاطرات شخصي خود نويسنده است. اين خاطرات اغلب غير‌جمعي و مربوط به‌يك يا دو ‌زندان است. اما در كتاب قهرمانان در زنجير يك‌قلم از ۴۵زندان رژيم نام برده و گزارشهاي مختلفي نقل شده است. در مقدمة كتاب اشاره شده كه هدف از انتشار كتاب شرح شهادت اسيران نبوده اما براي مستند كردن هرچه بيشتر آن، از ۴۴۱‌مجاهد شهيد ياد شده كه هر‌كدام آنها بر‌درجة وثوق كتاب افزوده است. ۹۲سند غير‌قابل ‌انكار كه از گوشه و كنار و طي ساليان گردآوري شده و در واحد تحقيق شهيدان و اسيران يا در موزة انقلاب نوين مردم ايران نگهداري مي‌شوند در كتاب منعكس شده‌اند. اين كتاب در واقع يك تحقيق هماهنگ جمعي، براي روشن‌كردن مقاومت يك نسل (و نه يك فرد)‌بوده كه از اين‌نظر در نوع خود بي‌نظير است.

منابع مورد استفاده در اين كتاب عمدتاً زندانيان مجاهدي بوده‌اند كه هركدام تجربيات و مشاهدات خود را نوشته‌اند. تعدادي از نويسندگان اين گزارشها، مانند شهيد ربابة بوداغي، خود بعداً در جريان ادامة مبارزه‌شان به‌شهادت رسيده‌اند. در كتاب سندي ارائه شده كه بسيار تكان‌دهنده است. اين سند، نامة مجاهد شهيد مهرداد كلاني است كه از سلول انفرادي زندان اوين، براي پروفسور كاپيتورن، گزارشگر ويژة كميسيون حقوق‌بشر ملل متحد براي ايران، نوشته است. اين مجاهد قهرمان در آخرين روزهايي كه منتظر اجراي حكم اعدامش بود، توانست اين نامه را نوشته و به بيرون منتقل كند. هم‌چنين درجريان قتل‌عام زندانيان مجاهد در سال‌، زندانيان باقي‌مانده تصميم‌به‌گردآوري اسامي شهيدان مي‌كنند. آنها در آستانة سفر گاليندوپل به ‌ايران سرتيتر برخي مسايل خود را ريزنويس كرده و به بيرون مي‌فرستند تا با او در ميان گذاشته شود. هرچند نوشته‌ها و شهادتهاي تك‌تك مجاهدين از بندرسته حجت است اما گردآورندگان كتاب براي آن كه «در روايت واقعيت، امين و صادق » باشند به‌نوشتة اغلب آنها به‌صورت فردي اتكا نكرده‌اند و هر‌گزارش، با انبوهي گزارشهاي ديگر محك خورده است. هر‌جا‌هم كه اختلافي در روايت بوده و پيگيريها هم نتوانسته آنها را به‌قطعيتي برساند، آن را قاطعانه كنار گذاشته‌اند.

گذشته از اين بايستي از برخي منابع خاص سازمان مانند خانوادة شهيدان و اسيران در داخل ايران نام برد. هرچند به‌دليل مسايل امنيتي و به‌خاطر حفظ سلامت آنها از گزند دشمن، گردآورندگان كتاب مجاز به‌نام بردن از آنها نبوده اند اما واقعيت اين است كه در اين مورد نيز خانوادة شهيدان و اسيران يكي از منابع اصلي آنها در روشن‌كردن برخي حوادث و وقايع بوده‌اند. گذشته از اين در برخي موارد براي كشف حقيقت از منابع ويژة سازمان در داخل رژيم نيز بهره‌ برده شده است.

فصل بندي كتاب نيز براساس روال عادي و همگاني يك دستگيري تا مراحل بعدي صورت گرفته است. براين اساس كتاب با فصل مربوط به دستگيريها شروع مي‌شود. در اين فصل با وضعيت دستگيريهايي كه توسط رژيم صورت گرفته، آشنا مي‌شويم.

فصل دوم، شكنجه و فراتر از شكنجه نام دارد. دراين فصل به‌اهداف و انواع شكنجه در زندانهاي رژيم آخوندي پرداخته شده. در اين فصل ضمن آشنايي با ابعاد و انواع شكنجه در زندانهاي رژيم با اين واقعيت مواجه مي‌شويم كه هدف آخوندها از به‌راه انداختن اين شكنجه‌هاي وحشيانه نه گرفتن اقرار كه شكستن شخصيت انقلابي و حتي انساني دستگيرشدگان است.

فصل سوم كتاب مربوط به دادگاههاي رژيم است. در اين فصل داستان مسخرة دادگاهها و وكيل مدافع در رژيم آخوندي مورد بررسي قرار گرفته است. رسوايي دادگاههاي چند دقيقه‌يي آخوندها بسا بيشتر از آن است كه نيازي به شرح وتفصيل داشته باشد. در اين فصل از كتاب نمونه‌هايي آورده شده كه نشان مي‌دهد تشكيل دادگاه با ماهيت رژيم تضاد بنيادي دارد. زيرا كه آخوندها قبل از هرچيز منكر هويت سياسي و ايدئولوژيك اسيران هستند.

فصل چهارم كتاب مربوط به اعدامها است. در اين فصل ما با اين واقعيت روبه‌رو مي‌شويم كه تنها تفاوت اعدامها در زندانهاي آخوندي با زندانهاي ساير حاكميتهاي ضدمردمي در گستردگي آن نيست. حكم اعدام زندانيان، تعيين‌‌هويت‌شده و ناشده، فقط توسط همان دادگاههاي يكي دو دقيقه‌يي هم اجرا نمي‌شود. در اين‌جا مي‌توان زنداني را به‌صورت مخفي و علني، صد‌صد و هزار‌هزار تيرباران كرد. مي‌شود در زندان‌هم آتش‌سوزي راه انداخت و بقيه را زنده‌زنده در آتش كباب كرد. يا حتي مي‌شود آن را به‌دست «عبدالله شمري»، پاسدار زندان قزلحصار، سپرد تا او هرطور كه خودش صلاح دانست تيرباران كند. آخرالامر‌هم كه همة اين قساوتهاي بي‌مرز فايده نكرد و زنداني هم‌چنان استوار و سرفراز باقي ماند، مي‌شود بعد از 7سال فقط به‌خاطر اين‌كه حاضر نيست خود را «منافق» بخواند با يك فتوا 30‌هزارش را قتل‌عام كرد. بعد‌هم مثل خامنه‌اي گفت مي‌كشيم و شوخي‌هم نداريم. آري همة اين كارها را مي‌توان كرد ولي با پژواك سرود زندانياني كه در پاي چوبة‌دار ‌هم «مرگ ظالمان» را نويد داده‌اند چه مي‌توان كرد؟

فصل پنجم مربوط به‌زندانهاي مختلف در شهرستانها است. در اين فصل با تاريخچه و وضعيت زندانهاي اصلي رژيم آخوندي در شهرهاي مختلف آشنا مي‌شويم.

فصل ششم «مقاومت، رمز ماندگاري» نام دارد كه مربوط به‌مقاومت در دوران اسارت است. در اين فصل به‌روابط و مناسبات درون زندان در دوران اسارت پرداخته شده. اين فصل به‌خوبي اثبات مي‌كند كه مقاومت و تنها مقاومت است كه رمز ماندگاري مجاهدين اسير بوده است.

فصل هفتم كتاب، فصل مربوط به‌مقاومت زنان مجاهد خلق در زندانها مي‌باشد. اين فصل خود در دو بخش جداگانه تدوين شده است. بخشي‌كه شامل برخي گزارشهاي مربوط به حماسه‌هاي زنان قهرمان مجاهد خلق مي‌باشد و بخشي كه در آن به‌اعدام و كشتار زنان باردار مجاهد خلق پرداخته شده است. قهرماناني كه يا در درگيريهاي مسلحانه با مزدوران رژيم به‌شهادت رسيده‌اند و يا در زير شكنجه. در اين بخش نام 52‌زن مجاهد خلق گردآوري شده است.

فصل آخرين كتاب يادها و يادگارها نام دارد. در اين فصل منتخبي از اسناد و مدارك و عكسهاي يادگاري شهيدان كه در موزة انقلاب نوين مردم ايران موجود است گردآوري شده است. يادگارهايي خاطره‌انگيز و انگيزاننده كه هركدامشان به‌قول مولانا، نقشي از كساني دارد كه «در وادي طلب» «بر بوي دوست، بي‌سر و بي‌پا» دويده‌اند.

علاوه براين فصلها، كتاب داراي يك ضميمه نيز هست كه شامل اعترافات و اظهارات مقامات رژيم دربارة وضعيت زندانهاي خودساخته‌شان است. اين اعترافات در جريان تضادهاي دروني خودشان رو شده و همگي اين سؤال را به‌ياد مي‌آورند كه اگر با خودشان چنين مي‌كنند با مجاهدين چه كرده‌اند.

در پايان كتاب نيز فهرست اعلام كتاب شامل اسامي و معرفي كوتاه ۴۴۱تن از مجاهدين شهيدي است كه به‌دليلي در صفحات مختلف كتاب نامشان آمده است. هم‌چنين نام ۱۰۳تن از شكنجه‌گران و آمران و عاملان شكنجه و سركوب و كشتار و اسامي ۴۵‌زندان و شكنجه‌گاه در پايان كتاب فهرست شده است.

در اين فصل ما با نمونه‌هاي تولد يك جريان تاريخي رو به‌رشد در زير شديدترين كينه‌ورزيهاي ارتجاعي مواجه مي‌شويم. نمونه‌هايي كه من خود بسيار از هركدامشان آموختم. اين گزارشها نشان مي‌دادند كه خواهران مجاهد ما در زندانها پيشتازان واقعي فدا و صداقت بوده‌اند. ما در زندان با يك انفجار واقعي انرژيهاي انساني و انقلابي نسلي خلاق و پيشتاز روبه‌رو هستيم كه نمونه‌هايي از آن در كتاب آورده شده است.

گزارشها نشان مي‌دهد كه اسيران مجاهد خلق به‌عنوان «جريان» اصلي درون زندانهاي آخوندي، يك ‌لحظه از سختيهاي مسيري كه در پيش‌رو داشته غفلت نورزيده، يك خدشة بسيار كوچك در ماهيت كاري كه هرزنداني بايد بكند تا سرپا باقي بماند، يك ترديد كوتاه نسبت به‌ماهيت پليد دژخيمان، وجود نداشته، چرا كه همة آنها تا بن استخوان معتقد بودند يك لحظه تسليم اين خام‌خيالي شدن، كه «مقاومت» امري است فردي و جداي از خط‌مشي و مقاومتي كه در بيرون زندان جريان دارد، زنداني را به وادي بسيار خطرناكي مي‌كشاند كه بازگشت از آن بسيار دشوار است. نهرو در گفتگو با مالرو دربارة زندان گفته است:‌« آيا مي‌دانيد كلمة "زندان" چه به‌ياد من مي‌آورد؟ يك ساختمان با پنجره‌هاي شبيه به‌ هم و مبارزه كه در بيرون ادامه دارد و پهلوي حصار زندان، يك شاخة گياه كه از خاك سر برآورده و گويي تعجب كرده است» و بعد از او سؤال كرده است: «شما چطور؟». من نمي‌دانم مالرو به او چه جواب داده است. اما در گزارشهاي زندانيان مجاهد چيزهايي خوانده‌ام كه مي‌دانم آنها نه «به يك شاخة گياه سربرآورده از خاك» كه به جنگلي از اميد و يقين، ايمان داشته‌اند. آنها به‌قول سعدي در شب عاشقان بي‌دل، كه البته دراز است، محبان صادقي بودند كه مهمترين ويژگيشان «پاكبازي» مستمر و بلاوقفه و بدون چشمداشت است.

آندره مالرو ماهيت و هدف اصلي شكنجه را در رژيمهاي فاشيستي «سازماندهي براي تحقير» نام‌گذاري كرد و به‌درستي متذكر شد :‌«شكنجه قرنهاست كه وجود دارد و حتي كساني كه در زير شكنجه آواز خوانده‌اند، آن چه تا‌كنون وجود نداشته است اين سازماندهي براي تحقير است». و دربارة اردوگاههاي مرگ هيتلري نوشت: «پيش از اين هدف از شكنجه عبارت بود از گرفتن اعتراف يا مجازات‌كردن الحاد مذهبي و يا سياسي. اكنون هدف نهايي اين بود كه زنداني در چشم خود از انسانيت ساقط شود. از اين رو سوپ را روي زمين مي‌ريختند تا بعضي از گرسنه‌ترين زندانيان بيايند و آن را بليسند». آشنايي با شكنجه‌در زندانهاي رژيم آخوندي اين حسن را دارد كه كار را براي فهم برداشت مالرو بسيار ساده مي‌كند. كسي كه فقط شمه‌يي از آن‌چه را كه در زندانها برسر نسل مجاهد خلق آورده‌اند، بشنود به‌شرط داشتن ذره‌يي انصاف، تصديق خواهد كرد كه آن‌چه آخوندها در زندانها كرده‌اند، بسا فراتر از «سازماندهي براي تحقير» فاشيستهاي هيتلري است. در تحقيقات مربوط به‌شكنجه ما با موارد و نمونه‌هايي برخورديم كه به‌واقع غير‌قابل‌باور مي‌نمود. مثلاً شما حتماً شنيده‌ايد كه دژخيمان، از تجاوز به‌عنوان يك نوع شكنجه درمورد زنان استفاده كرده و مي‌كنند. اما ما در جريان تحقيقمان متوجه شديم كه در زندانهاي رژيم تجاوز منحصر به‌زنان نبوده و بسياري از مردان نيز مورد تجاوز قرار گرفته‌اند كه به برخي از آنان در كتاب اشاره شده است. به‌راستي آن‌چه كه در زندانهاي خميني برسر كودكان زنداني رفت بسيار وحشيانه‌تر از رفتاري بود كه حتي در زندانهاي فاشيستها كرده بودند. و آيا در كدام زندان در دنيا، پدري را مجبور كردند كه با كارد چشمان فرزندش را از حدقه درآورد تا اثبات شود كه ارتباطي با پسر مجاهدش ندارد؟ به‌راستي در زندانهاي كدام جباري پليد، با‌شيلنگ به رحم زنان آب‌جوش تزريق كرده‌اند؟ قساوت نهفته در شكنجه‌هاي مجاهدين در شهرستانها البته بسا بيشتر است. مثلاً در روستاي گز، با جمعيت حدود 4هزار نفر، بيش از ۵۱‌نفر را به‌قتل رسانده‌اند يا ۲۰نفر را در زير شكنجه به‌شهادت رسانده‌اند. در كنار همة اين شقاوتها، شگفتا از پاكبازي نسلي‌كه بر صف‌بندي خود با خميني و آخوندها، سوگند وفا خورده است. نسلي كه وقتي توسط رئيس دادگاه به‌اصطلاح انقلاب محكوم مي‌شود تا با كارد دو چشمش را از حدقه درآورند به‌جاي ترسيدن و تسليم‌شدن مي‌گويد: ‌«با كور‌شدن من، چشم حقيقت كور نمي شود و مردم بيناتر خواهند شد».

**شما در صحبتهايتان به شقاوتهاي آخوندها و شكنجه‌گران در زندانها اشاره كرديد، اما خواننده پابه‌پاي شناخت اين شقاوت با امواج متلاطم عشق در اين شهيدان و اسيران روبه‌رو است**

ج‌ـ بله، كاملاً درست است. آن‌روي كينه به‌دشمن عشق به‌مردم و آن رهبري پاكبازي نهفته است كه جريان مقاومت را سازمان مي‌دهد، پيش مي‌برد و وفادارتر از همه به‌اصول و مباني و آرمان شهيدان و اسيران است. به‌نظر من اگر مجاهدين اسير توانسته‌اند اين همه حماسة بي‌مانند خلق كنند به‌دليل همين عشق است. آنها مانند آنتيگون گفته‌اند كه ««من خلق نشده‌ام تا شريك نفرت باشم بلكه تا سهيم عشق باشم». آنها سهيم در عشقي بوده‌اند كه به‌تعبير بزرگان فرهنگمان انسان را رها از درد خودپرستي و در عين‌حال دردمند درد ديگري مي‌كند. حافظ به‌ما سفارش كرده تا اسرار عشق و مستي را با مدعي بي‌خبر و غرق در درد خودپرستي نگوييم و عين‌القضاه گفته است: «‌دريغا جهان و دريغا جهانيان! كاشكي عاشق بودندي، تا همه زنده و با درد بودندي!» اين قهرمانان به‌نظر من مصاديق بارز اين عشق سركش انساني بوده‌اند. هم از اين‌رو قابل‌تقدير و ستايش‌اند.

اين جاست كه جلاد به‌معناي واقعي درهم مي‌شكند و به‌اعتراف مي‌افتد. به‌راستي آيا آخوند خاتمي و دور‌و‌بري‌هايش كه همه از بنيانگذاران شكنجه و سركوب بوده‌اند به‌صورت خود به‌خودي اين‌گونه درهم شكسته شده‌اند؟ همان‌طور كه اشاره كردم من به‌جد معتقدم اگر امثال سعيد حجاريان در‌هم شكسته شده و اين‌طور لگد به‌گور خميني مي‌زنند، يك دليلش شكست آنها در پهنة زندانها بوده است. در اين ترديد نبايد كرد كه مقاومت مجاهدين دربند آنها را به‌اين موضع خفت و خواري كشانده است. قبل از هركس جلاد فهميده بود كه زندانيان بزدل و ترسو نشده‌اند و به‌اصطلاح خودماني جا نزده‌اند. مقاومت مجاهدين قهرمان اسيري كه تسليم وحشت‌آفرينيهاي جلادان نشدند، نشان از يك واقعيت برتر داشت كه آنها خوب متوجهش شده بودند. اين پيام چيزي جز صحت خط‌مشي مبارزاتي آنها نبود. اين همان واقعيتي است كه دشمن به‌شدت سعي در مخفي‌كردنش دارد. در حالي‌كه درخشنده‌ترين واقعيتهاست.